

تاثیر ای اس ای پاکستان بر امنیت مرزی ایران افغانستان تاکید بر گروهک های تروریستی از جمله طالبان

سجاد بهاروند احمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۰

رضا شیرزادی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۱

سروش امیری^۳

چکیده

آی اس آی در زمینه هایی مهمی چون آموزش، تأمین سرمایه، کمک مالی، مهمات و امکانات ضروری از طالبان حمایت میکند. دلایل حمایت آی اس آی از طالبان متعدد است، با وجود عوامل پیوندگر قومی مذهب، نژاد، زبان در مرزهای ایران، افغانستان و توسعه نیافتگی استانهای مرزی، سیستان و بلوچستان و مناطق شرقی ایران تفسیرهای ایدئولوژیک از مذهب منجر به خشونت و واگرایی مستمری خواهد شد، به طوری که روند پیش بینی آینده روابط دو ایران، افغانستان را با ابهام مواجه کرده است. اصل منازعات پاکستان و ایران حول مسائل ایدئولوژیک به نمایندگی مذهب و قومیت است با حمایت های نیروی اطلاعاتی ای اس ای پاکستان در افغانستان و همچنین اتاق های فکر ایالات متحده آمریکا (سیا) و رژیم صهیونیستی (موساد) و با پول عربستان سعودی و تجهیزات به جا مانده آمریکا در افغانستان با توجه به قرائن شواهد ملاقاتهای اخیر سپهد ندیم انجم رئیس سازمان اطلاعاتی ای اس ای پاکستان با اطلاعات سیا و موساد در صدد تقویت طالبان و تفکر داعشی در کشور افغانستان و به مخاطره انداختن امنیت مرزی ایران، افغانستان هستند. به استناد گفته های چهره های سیاسی و شخصیت های حقیقی و حقوقی، به جرات می توان گفت که «طالبان تامین کننده منافع استراتژیک کشور های آمریکا، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، انگلستان و به ویژه پاکستان هستند. هدف این مقاله بررسی و تبیین سیستم اطلاعاتی پاکستان (ای اس ای) در نا امنی مرزی ایران و افغانستان است.

واژگان کلیدی: آی اس آی پاکستان، طالبان، افغانستان، ایران، امنیت مرزی

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

^۳ دانشیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، علوم انتظامی، دانشگاه علوم انتظامی، تهران، ایران

طالبان در مناطق قبیله ای پاکستان از طریق شبکه مدارس مذهبی تندرو به بسیج مبارزان رادیکال می پردازد. بر اساس آمار، حدود ۲۶۰ باب مدرسه در مناطق قبیله ای وجود دارد که تعداد ۸۰ باب از این مدارس در آموزش افراد برای انجام عملیات انتحاری و هر گونه فعالیت تروریستی فعال می باشند. طبق گزارش سازمان ملل متحد ۸۰ درصد بمب گذاری انتحاری که طی سال های ۲۰۰۱ الی ۲۰۰۷ حمله ها را در افغانستان هدایت نموده اند در مکان های امن واقع در شمال و جنوب و زیر ستان و مناطق قبیله ای پاکستان اقامت داشته و یا کمک گروه های تروریستی منطقه آموزش لازم را دیده اند. تحولات دهه های اخیر نشان از نقش تاثیر گذار پاکستان در تحولات افغانستان داردیکی از معضلات داخلی پاکستان نقش بسیار زیاد ارتش و ای. اس. ای در فرایند تصمیم سازی تصمیم گیری در این کشور است تا کنون نیز علیرغم تلاشی که جهت مبارزه با تروریسم القاعده صورت گرفته است. برخی معتقدند که این کشور شاید همکاری پنهانی برخی از مسئولین ارتش و ای اس ای با گروه های تروریستی القاعده و طالبان می باشد. مهمترین ابزارهای اعمال نفوذ پاکستان در افغانستان عبارتند از سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان، گروههای تندرو پشتون مثل حزب اسلامی حکمت یار و گروه طالبان، پشتون های پاکستان که با پشتون های افغانستان ارتباط تنگاتنگ قومی و مذهبی دارند مدارس مذهبی پاکستان که به تعلیم نیروهای تندرو پشتون می پرداختن شبکه القاعده که با محافل مذهبی تندرو در پاکستان (سمیع الحق، فضل الرحمان ...) ارتباط ایدئولوژیک نزدیکی دارد و وزارت خارجه پاکستان که در محافل سیاسی بین المللی حامی طالبان بود. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران پاکستان در محافل سیاسی به عنوان حلقه دوم انقلاب اسلامی در منطقه مطرح گردید. به رغم این که پاکستان نخستین کشوری بود که حکومت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. اما ژنرال ضیاء الحق، انقلاب اسلامی ایران را به حمایت از شیعیان پاکستان متهم نمود. در این حال پیروزی انقلاب اسلامی با واکنش منفی برخی از کشورهای جهان عرب مواجه گردید کشورهای عربی مزبور به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ انقلاب اسلامی ایران در پاکستان ضمن حمایت از گروه های خاص تندرو در این کشور به حمایت از مدارس مذهبی پرداختن. در چنین فضایی با وجود آموزه های ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی ایران کشوره های غربی نیز از وقوع آن احساس خطر نمودن در همین راستا، هنری کسینجر در سال ۱۳۵۹ برای مقابله با ایده صدور انقلاب اسلامی ایران پیشنهاد نمود (بهترین راه برای جلوگیری از گسترش و نفوذ انقلاب اسلامی در میان سایر جوامع اسلامی این می باشد که با ایجاد یک حرکت هدایت شده اسلامی در میان اهل سنت که در این حال مطابق سیاست ها و خواصت های امریکا باشد. با مقابله با انقلاب اسلامی بر خیزیم) نیل به این اهداف با گسترش هر چه بیشتر مدارس مذهبی رادیکال در پاکستان تامین پاکستان از زمان استقلال تا اکنون یکی از بی ثبات ترین، بحران خیزترین کشورهای جهان بوده است. اما همواره از اهمیت ژئوپلیتیکی و استراتژیک خاصی در دوران جنگ سرد پس از جنگ سرد به ویژه دوران پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برخوردار بوده است و امریکا نیز جایگاه برجسته ای به پاکستان در نبرد علیه تروریسم اختصاصی داده است. این موضوع در حالی است که با پایان جنگ سرد، جایگاه پاکستان در سیاست خارجی امریکا تنزل یافته بود تا جایی که فعالیت های هسته ای پاکستان، بحران کارکیل و کودتای نظامی ژنرال پرویز مشرف موجب طرح تحریم هایی از جانب واشنگتن علیه اسلام آباد و تیرگی روابط دو

کشور گردید، اما از زمان وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شاهد باز تعریف روابط اسلام آباد - واشنگتن هستیم. چرا که برای دولتمردان آمریکا (چه در دوران جرج دبلیو بوش و چه در دوران بارک اوباما) کاملاً روشن بوده و هست که بدون همکاری پاکستان هر گونه عملیات علیه طالبان و القاعده در این منطقه تقریباً بی نتیجه خواهد ماند. از این رو معرفی پاکستان به عنوان کشور خط مقدم مبارزه با تروریسم در زمان جرج بوش و نیز طرح استراتژی افغانستان، پاکستان در دولت بار اوباما در راستای تبیین جایگاه ویژه اسلام آباد در نبرد علیه تروریسم صورت پذیرفت. برای دولتمردان آمریکا آشکار بود جنگ علیه تروریست بویژه طالبان بدون همکاری پاکستان نتیجه ای در پی ندارد. علت این مهم آن است که مدارس مذهبی تندرو در این کشور نقش مهمی در پرورش تفکرات رادیکال دارند و ریشه طالبان افغانستان و سازمان القاعده ارتباط نزدیکی داشته و به مراکز تربیت و آموزش وجود چنین مئولفه هایی، پاکستان در استراتژی آمریکا برای جنگ علیه اسلام آباد نیز در کنار کابل به عنوان محیط بحران قرار گرفته است. مناطق خود مختار قبيله ای پاکستان این مناطق قبيله ای در طول مرزهای پاکستان و افغانستان می باشد که بعنوان پایتخت سیاسی افراطی ها و بهشت تروریست در محافل سیاسی مطرح گشته است. از دیگر عوامل مناطق قبيله ای پاکستان وجود مدارس تندرو مذهبی در آن می باشد

سازمان امنیت و اطلاعات ارتش پاکستان، گروه های تندرو و پشتون مثل حزب اسلامی حکمتیار و گروه طالبان، پشتون های پاکستان که با پشتون های افغان ارتباط تنگاتنگ قومی و مذهبی دارند، مدارس مذهبی پاکستان که به تعلیم نیروهای تندرو و پشتون می پرداختند، شبکه القاعده که با محافل مذهبی تندرو در پاکستان (سمیع الحق، فضل الرحمان و...) ارتباط ایدئولوژیک نزدیکی دارد و وزارت خارجه پاکستان که در محافل سیاسی بین المللی حامی طالبان بود. نتایج سیاست های پاکستان میان طیفی از موفقیت تا ناکامی قابل ارزیابی است. به عنوان مثال حکمتیار در تامین اهداف پاکستان ناکام ماند این درحالی است که موفقیت نسبی طالبان در بسط سیطره خود بر افغانستان برای پاکستان یک موفقیت بود. علاوه بر این اسلام آباد طی یک دهه توانست میان پشتوانه ها و غیر پشتوانه ها در راستای منافع ملی پاکستان موازنه قوا ایجاد کند و جایگاه پاکستان را در افغانستان به طور نسبی حفظ کند. در اینجا ضروری به نظر میرسد که به نقش پاکستان در فرایند دولت سازی در افغانستان دوران طالبان و پس از وی بطور تطبیقی پرداخته شود. در میان همسایگان؛ روابط این کشور با افغانستان پیچیدگی های زیادی دارد. پاکستان در تحولات افغانستان نقش مهمی ایفا کرده است. در دهه ۱۹۸۰ م. با حمایت همه جانبه غرب از پاکستان، نقش این کشور در مبارزه علیه شوروی در خاک افغانستان با تجهیز و سازماندهی بخشی از مجاهدان آغاز شد و با شکست شوروی، حمایت های پاکستان از طالبان در ۱۹۹۴ م. زمینه را برای به قدرت رسیدن این جنبش در افغانستان مساعد ساخت (محمدی، ۱۳۹۸ - ۲۲: ۲۳) متنها هم اکنون مهمترین مسأله ای که نقش پاکستان را در تحولات افغانستان برای سایر کشورها مهم جلوه می دهد، توسل پاکستان به هر ابزاری برای بی ثباتی افغانستان است. پاکستان سرمایه گذاری خود را بر روی طالبان، عموماً به عنوان سرمایه ای راهبردی در مقابل هند و افغانستان و مخصوصاً با چشم انداز «روی کار آوردن رژیم دوست در افغانستان»، «محدود کردن نفوذ سیاسی هند در آن کشور»، «خنثی کردن مخالفت ناسیونالیستی پشتون های افغان با خط مرزی دیوراند» و «مدیریت منافع و نفوذ پاکستان در آسیای مرکزی» میبندد. در میان همسایگان پاکستان این کشور به دلیل دارا بودن طولانی ترین مرز مشترک با افغانستان (بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر) و اختلافات مرزی میان دو کشور «بر سر خط مرزی دیوبند» که از بدو استقلال پاکستان (۱۹۴۷) تا کنون تداوم داشته، پویای های امنیتی بسیار نزدیکی با افغانستان دارد. در این میان ناسیونالیسم پشتون در صدد تشکیل کشوری از قوم پشتون است، که این مسئله با منافع پاکستان مخالف است و همین امر نیز روابط پاکستان و افغانستان را بر بنیاد خصومت و سوء تفاهم شکل داده و این خصومت ها در طول ۶۰ سال ادامه یافته است. مقامات افغانی بارها مشروعیت حقوقی و سیاسی معاهده دیوبند را زیر سوال برده و خواهان لغو آن بوده اند. با وجود این، نبود قرارداد مرزی میان افغانستان و پاکستان و عدم تمایل افغانستان به شناسایی مرزهایش با پاکستان، به منزله تهدیدی جدی برای تمامیت ارضی پاکستان محسوب می شود. (Galula, ۲۰۱۰: ۴۰)

نقش پاکستان (ای اس ای) در به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان

پاکستان در یک زد و بند سیاسی، اقتصادی و نظامی با استفاده از بستر بحرانی در افغانستان، به کمک سرویس های جاسوسی آمریکا و انگلیس و کمک مالی عربستان، جنبش وابسته طالبان را با هدف ایجاد امنیت مسیر تجاری اش

با آسیای میانه و خاتمه دادن به مساله سیاسی پشتونستان به وجود آورد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۸/۲۲) درباره ماهیت این دست پرورده پاکستان، گروهی آنان را سربازان آی اس آی پاکستان برای تامین منافع آن کشور در افغانستان می دانند و گروهی آنان را طالبان مدارس دینی پاکستان به منظور برپایی حکومت اسلامی و گروهی آنان را مهره های آمریکایی می خوانند. اما از شواهد تاریخی مستند و روابط این گروه با دیگر کشورها می توان برداشت نمود که سران و گردانندگان اصلی این گروه به پاکستان، انگلیس، عربستان سعودی، آمریکا روابط محکمی داشته اند لذا پاکستان پدید آورنده این گروه بنیادگرا نقش انکار ناپذیری داشته است. (حافظ نیا، ۱۳۹۲: ۲۵) پاکستان علاوه بر به وجود آوردن طالبان و حمایت از آنها همیشه مراقب بوده تا دولت مقتدر در کابل سرکار نیاید، زیرا دولت مقتدر می تواند منافع پاکستان را به خطر بیندازد و آتش اختلاف دیرینه را روشن کند. مطلوب پاکستان، حفظ دولت هایی مثل طالبان در افغانستان بوده و هست، زیرا هیچ دولتی در صد سال اخیر در افغانستان به اندازه طالبان تحت تاثیر پاکستان نبوده و ملاحظیات دفاعی، امنیتی و سیاسی مورد نظر پاکستان را در رفتار های ملی، منطقه ای و بین المللی خود رعایت نکرده است. (هاج، ۱۳۹۷: ۶۷) پاکستان همواره در پی تحکیم منافع خویش در افغانستان بوده که خط دیوبند و مسئله پشتونستان یکی از این منافع است این کشور همواره از اتحاد گروه های افغان و اقتدار حکومت ملی توسط هر قومی هراس دارد. افغانستانی جنگ زده با اقتصادی ورشکسته و حکومت ضعیف، به پاکستان کمک می کند تا بر اوضاع افغانستان مسلط باشد و نگذارد رهبران و سیاستمداران افغانستان در فکر پشتونستان باشند. پاکستان تمایل دارد تا در صورت به وجود آمدن حکومت ملی در افغانستان حکومتی تحت نفوذ این کشور به وجود آید و حافظ منافع پاکستان باشد. حمایت پاکستان از حزب اسلامی و در سال های بعد ایجاد پروژه طالبان، از همین نگرش سیاسی پاکستان به اوضاع افغانستان سرچشمه می گیرد. لذا پاکستان به حاکمیت پشتون ها تمایل است که نزدیکی و مشترکات قومی و زبانی با اقوام پاکستان دارند، زیرا تصور میکنند با این قوم بهتر می توانند درباره مسائل مورد مناقشه دوطرف کنار بیایند (سجادی، ۱۳۹۷، ۱۲۰). پاکستان تنها به حمایت مالی و سیاسی از طالبان بسنده نکرد و اگر گروه به اصطلاح القانده موفق به حادثه ۱۱ سپتامبر نمی شد و بنیانگذاران این پدیده شوم، به نحسیت آن پی نمی بردند، طولی نمی کشید که این گروه افراطی به بمب اتمی و سلاح های کشتار جمعی مجهز می شدند. برای دستیابی به این هدف بود که پاکستان نیمی از ۱۲ دانشمند هسته ای خود را به افغانستان فرستاد تا طالبان را در تولید سلاح های آلوده بسیج کند. حمایت های پاکستان از طالبان به طور اعم از پشتون ها یک سیاست همیشگی است این کشور می پندارد که بدون حمایت از پشتون ها امنیت خودش به خطر می افتد و هر لحظه ممکن است مسئله پشتونستان مطرح شود. لذا پاکستان بعد از حمله آمریکا هم از حمایت طالبان دست برنداشت. کارشناسان معتقدند که نقش پاکستان در قبال افغانستان شفاف نبوده است. در حمله آمریکا به افغانستان، سیا پروژه ای به نام «نتیجه دهی سریع» را اجرا کرد. بر اساس این پروژه سازمان سیا از دولت بوش دستور داشت تا پشتون های ضد طالبان را برای جنگ با طالبان و القانده بسیج کند. سازمان جاسوسی پاکستان از این پس نقشی دوگانه به عهده گرفت و درحالی که در یک سو به همکاری با سیا پرداخت، در سطح زیرین هرگز از حمایت طالبان دست برنداشت. این موضوع به ویژه در گزارش های منتشر شده به خوبی نشان داد که اطلاعات فعالیت های عبدالحق که از مهره های کلیدی سیا در

برانگیختن اقوام پشتون علیه طالبان بود، از طریق سازمان آی اس آی پاکستان به دست طالبان رسیده بود. (حریری، ۱۳۹۸: ۶۷)

حمایت ای اس آی پاکستان، از طالبان و ظهور چالش مرزی ایران، افغانستان

اتفاق افتاد ژنرال نصیر الله بابر، وزیر کشور کابینه بوتو، در خلق طالبان نقش اساسی داشت حمایت پاکستان از طالبان با موافقت احزاب اسلامی، مهمتر از همه ی جمعیت علمای اسلام به رهبری مولانا فضل الرحمن که شریک ائتلافی حکومت بوتو و رئیس کمیته امور خارجی مجلس پاکستان بود و حزبش دیدگاه های ضد شیعی داشت. همراه شد البته پاکستان همانند دوره جهاد در برابر شوروی، نقش اصلی را در سازماندهی طالبان و به قدرت رسیدن آنها ایفا کرد. بسیاری از طالبان دست پرورده پاکستان و اکثر آنان فرزندان جهاد در برابر شوروی بودند بیشتر آنها در اردوگاه پناهندگان افغان در پاکستان متولد شده در مدارس دینی پاکستانی تحصیل کرده و مهارت های جنگی را از احزاب مجاهد مستقر در این کشور فرا گرفته بودند حتی خانواده های آنان کارت شناسایی پاکستانی داشتند پیوندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی طالبان با مناطق مرزی پشتون نشین پاکستان بسیار قوی بود و در اثر دو دهه جنگ و زندگی به عنوان پناهنده در این کشور شکل گرفته بود همچنین طالبان با نهادهای دولتی، احزاب سیاسی، گروه های اسلامی، شبکه مدارس، مافیای مودت مخدر و گروه های تجارت و حمل و نقل پاکستان پیوندهای عمیق داشتند و بر خلاف مجاهدین صرفاً مدیون سازمان اطلاعاتی این کشور و حزب جماعت اسلامی نبودند و به گفته احمد رشید به لابی ها و گروه های با نفوذ تری در پاکستان دسترسی داشتند. منازعه کشمیر و داشتن عمق راهبردی در مقابل هند دیگر حمایت پاکستان از طالبان بود اما این حمایت پیامدهای زیان باری برای پاکستان در پی داشت طالبان آنگونه که سیاستمداران و نظامیان پاکستانی انتظار داشتند همواره موافق طبع پاکستان عمل نکردند آنان از به رسمیت شناختن خط مرزی دیوبندی سر باز زدند و نشان دادند که ملت باوری پشتون همچنان محرکه ای قوی در جهت گیری قومیشان نسبت به پاکستان است در روند تکوین روابط میان پاکستان و ایران، کشور افغانستان به عنوان یک متغیر مهم امنیتی حضور دارد. نقش افغانستان در این میان به دلیل مشترکات فرهنگی، قومی و دینی با هر دو کشور ایران و پاکستان پررنگ است. گرایش نسبی فرهنگی برخی از اقوام افغانستان (اکثراً متعلق به قوم تاجیک، هزارها و قزلباش) به ایران و گرایش برخی دیگر (اکثر بلوچ ها و پشتون ها) بیشتر به پاکستان است که همین موضوع سبب شده که دو کشور همسایه در تحولات افغانستان بسترهای نفوذ قابل اتکایی به دست آوردند و در مواقعی نیز افغانستان حوزه رقابت و نفوذ این دو کشور باشد (تمنا، ۱۳۹۰: ۱۰۶). از دیگر چالش های ایران و پاکستان در افغانستان، حمایت پاکستان از طالبان است. پاکستان با حمایت از این گروه ضمن حفظ نفوذ خود قصد دارد در برابر دولت های ضد پاکستانی در افغانستان از طالبان به عنوان یک سرمایه راهبردی بهره برد؛ اما از نظر ایران، طالبان جریان منحرفی است که با حمایت دستگاه های اطلاعاتی برخی از کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ با تفسیر افراطی از آموزه های دینی و اقدامات خشونت آمیز، تخریب چهره واقعی اسلام و مهارت سیاست های ایران در منطقه دنبال می کند. همچنین ادامه فعالیت های گروه های بنیادگرا و اعمال اقدامات تروریستی علیه شیعیان و اتباع ایرانی، کشت و ترانزیت مواد مخدر و رقابت دو کشور در افغانستان برای نفوذ در

آسیای مرکزی از جمله چالش های مهم ایران و پاکستان در صحنه تحولات افغانستان به شمار می رود وقوع انقلاب اسلامی ایران بیشترین تاثیر را در منطقه افغانستان و نیز پاکستان برجای گذاشته است. افغانستان در نیمه دوم قرن بیستم نقطه حایل، میان قدرت های بزرگ بود و آمریکا بعد از پایان جنگ سرد، تمایل زیادی در مداخله نداشت زیرا حکومت های افغانستان برای مدت ها در مقابل شرق و غرب بی طرف بودند و این بی طرفی را شرق و غرب قبول داشتند. اما وقوع انقلاب اسلامی از یک سو و استقلال جمهوری های آسیای مرکزی از سوی دیگر افغانستان را با موقعیت جدید مواجه کرد. این باعث شد قدرت ها بار دیگر به افغانستان توجه کنند و به فکر حکومتی دلخواه بیوفتند که منافع شان را تامین سازد. افغانستان به سبب وجود گروه های قومی مختلف و همسایگی با ایران، ظرفیت بالقوه بسیاری تاثیرپذیری از ایران دارد و حضور چشم گیر شیعیان در این کشور این تاثیرپذیری را دو چندان کرده است.

با حمایت از این گروه ضمن حفظ نفوذ خود قصد دارد در برابر دولت های ضد پاکستانی در افغانستان، از طالبان به عنوان یک سرمایه راهبردی بهره ببرد؛ اما از نظر ایران، طالبان جریان منحرف است که با حمایت دستگاههای اطلاعاتی برخی از کشورهای منطقه و قدرتهای بزرگ، با تفسیر افراطی از آموزه های دینی اقدامات خشونت آمیز، تخریب چهره واقعی اسلام و مهار سیاست های ایران را در سطح منطقه دنبال میکند. همچنین، ادامه فعالیت گروه های بنیادگرا و اعمال اقدامات تروریستی علیه شیعیان و اتباع ایرانی، کشت و ترانزیت مواد مخدر و رقابت دو کشور در افغانستان برای نفوذ در آسیای مرکزی از جمله چالش های مهم ایران و پاکستان در صحنه تحولات افغانستان به شمار میرود. (Kouzehgar, 2010, 158-159) افراطی گری مذهبی؛ گروه های ضد شیعی و ضد ایرانی: افراطی گری نوعی رفتار خشونت گرای هدفمند است که پشتوانه بسیار قوی هویتی و ایدئولوژیک دارد و مهم ترین ویژگی آن صدمه زدن به دیگران است (جمالی، ۱۳۹۰-۱۱-۱۲) افراطی گری مبتنی بر مذهب است اما مذهب افراطگراها همان مذهب عموم مردم نیست. این مذهب بنا به مقاصد سیاسی دستکاری شده و خصلتی آرمانی پیدا کرده است، افراطگراها قصد دارند با تسلط بر دولت ها آموزه ها و قوانین مورد نظر خود را در همه ارکان و شوون جامعه جاری کنند. بی شک اصلی ترین منبع تنش در روابط ایران و پاکستان حول مسائل ایدئولوژیک و مذهبی است که تا کنون به تنش های جدی در روابط دو کشور منجر شده است. برخی از گروه های ضد شیعی به شرح زیر اند: وهابیت و طالبان؛ در تفکر طالبانیسم که شیوه به روز شده جریان فکری ابن تیمیه و پیروان اوست، ضدیت با شیعه بارز و مشخص است. ملا محمد عمر رهبر طالبان اعلام کرد: شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان هستند. به ادعای طالبان، شیعیان بدعت گذارانی هستند که میتوان آنان را برای عقاید مذهبی شان آزار و اذیت کرد. این رویکرد خواه ناخواه ایران را به عنوان بزرگترین کشور شیعی جهان به چالش می خواند و به تعبیر الویه روی، همگان ایران را پدرخوانده شیعیان در جهان می دانند. سپاه صحابه و لشکر جهنگوی: سپاه صحابه در هر چهار ایالات پاکستان رسوخ کرده و به عنوان یکی از قوی ترین گروه های افراطی پاکستان شناخته می شود. این گروه موفق شده است ۵۰۰ دفتر و شعبه در تمام ۳۴ ناحیه پنجاب ایجاد کند و حدود ۱۰۰ هزار کارگر استخدامی در پاکستان دارد. سپاه صحابه همچنین ۱۷ شعبه در کشورهای خارجی همچون امارات متحده عربی، عربستان، بنگلادش، کانادا و انگلستان دایر نموده است. این سپاه شیعیان را مسلمان نمی داند و به عنوان واکنشی در قبال انقلاب شیعه ایران تاسیس شده است. برخی نقد می کنند که لشکر جهنگوی در سال ۱۹۹۶ به وسیله اعضای

ارشد سابق سپاه صحابه، کسانی که معتقد بودند سپاه صحابه از ارمان اولیه ضد شیعه خود دور شده اند تاسیس شده است. گروه های تروریستی شرق ایران: به نظر می آید آی اس آی پاکستان برای ختنی کردن تفکر قومی جدایی طلب در ایالات بلوچستان به تقویت نیرو های رادیکال اسلامی روی آورده است به همین خاطر این بحث وجود دارد که گروه هایی مانند جیش العدل که علیه ایران به اعمال تروریستی دست میزدند از حمایت پاکستان برخوردارند؛ چنان که شیرین هانتر می گوید «جندالله و رهبر آن عبدالمالک ریگی که مسئولیت کشته شدن صد ها تن از شهروندان غیر نظامی و نیروهای سپاه پاسداران را بر عهده دارند، نیز به گروه های افراطی گرای پاکستانی و حتی سرویس های اطلاعاتی آی اس آی پاکستان وابسته هستند. پس از گروهک جندالله گروهک های تروریستی دیگری مانند؛ انصار، جنبش عدل در سیستان و بلوچستان اعلام موجودیت کردند. آنچه نام جیش العدل را بر سر زبان ها آورده ترور ۱۸ تن از مرزبانان ایرانی در سراوان بوده است. رادیکالیسم قومی؛ نفوذ عربستان و پاکستان بر اهل سنت ایران در سال های اخیر گسترش یافته است، به طوری که دانشگاه های مذهبی و غیر مذهبی عربستان سالانه تعداد در خور توجهی بورسیه در اختیار دانشجویان اهل سنت ایران میگذارد. همین مسئله در مورد پاکستان نیز صدق میکند. علاوه بر این پاکستان با تقویت گروه های افراطی در مرزهای ایران و آموزش مذهبی و عملیاتی آنان در خاک خود، باعث شده تا این موضوع به چالشی امنیتی در روابط دو کشور تبدیل شود. (غفوری، ۱۳۹۸: ۶۷)

سلفی گری یک جریان بسیار متنوع است گرایش سلفی ها بازگشت به دوران حضرت محمد (ص) و اصحاب او و همچنین یک قرائت تحت الفظی و اخباری از قرآن است سلفیه عنوان عمومی افراد یا فرقه هایی از مسلمانان متجدد است که به پیروزی سلف صالح مسلمین را از آنچه خرافات و بدعت متاخران میخوانند تحذیر می کنند که جنبش های سلف از قرن هشتم قمری شروع شد و تا کنون چهار مرحله را طی کرده است. مرحله اول آن تلاش های ابن تیمیمه در واکنش به حمله مغول ها بود و موج دوم این جنبش اواخر قرن نوزدهم بوده که توسط محمد ابن عبدالوهاب شکل گرفت موج سوم آن به القاعده و پایان جنگ سرد مربوط است موج چهارم نیز از سال ۲۰۰۶ با شروع فعالیت داعش آغاز شد که تبلور سه جنبش اولی در داعش خلاصه شده است. ابو عمر بغدادی رئیس شورای مجاهدین در نخستین بیانیه رسمی خود دلیل تشکیل دولت اسلامی عراق را چنین توصیف میکند که با اشغال عراق به دست نیرو های امریکایی اختلافات قومی و مذهبی در عراق زیاد شد و کردها در شمال عراق و شیعیان در مرکز عراق قدرتمند شدند هر کدام از آنها هم حامیانی از کشورهای خارجی و نیز ارتشی مستقل دارند و به نظر می رسد اهل سنت مظلوم واقع شدند و هدف از تشکیل این دولت ها احقاق حق اهل سنت است. بنابراین قدرت گرفتن داعش همزمان نتیجه چالش های مختلف درونی و گسترش رقابت ها و حمایت های منطقه ای فرامنطقه ای از داعش است و این رخداد ضمن تهدید تمامیت ارضی عراق امنیت و ثبات منطقه ای را نیز به صورت جدی به مخاطره قرار می دهد بر این اساس عراق با تهدیدات مهمی از جمله تهدید و از بین رفتن یکپارچگی سرزمین و جنگ داخلی گسترش و همچنین ناکامی روند سیاسی و تغییر نظام سیاسی رو به رو هستند. ترویج تفکرات مذهبی وهابیت به ویژه تلاش برای تکوین تشکل های متعدد مذهبی علاوه بر تقویت انرژی واگرایی این مناطق نسبت به هسته مرکزی حکومت، موجب افزایش همگرایی اهل تسنن ساحل جنوب و بلوچ های حنفی خاور و جنوب خاوری ایران شده است (کریمی پور، ۱۳۹۹: ۸۲) طالبان پاکستان یکی از پیچیده ترین نیروهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی در پاکستان و حتی جنوب آسیا به شمار می رود که امنیت داخلی

پاکستان، امنیت منطقه ای و بین المللی را تهدید می کند طالبان پاکستان با توجه به اقدامات و جهت گیری های تروریستی و بنیاد گرایانه، علاوه بر اینکه باعث چالش های داخلی و امنیتی برای پاکستان می شوند به همان میزان منطقه را با چالش ها و تهدیدات بزرگ امنیتی روبه رو خواهد کرد با توجه به پیوند تشکیلاتی میان این گروه و القاعده، آنها با حمایت ها و کمک های خود به القاعده باعث رشد اقدامات تروریستی و خشونت آنها در مناطق مختلف و رشد بنیادگرایی افراطی خواهد شد با توجه به هم مرز بودن ایران و پاکستان، در چند سال اخیر مناطق خودمختار قبایلی پاکستان پناهنده و محل امن آموزش و تردد گروه های تروریستی شده است که در نقاط مرزی علیه ایران فعالیت می کنند در مناطق قبایلی پاکستان و در میان گروه های عضو طالبان آموزش می بینند و از افکار بنیاد گرایانه آن ها تاثیر می پذیرد و برای انجام اقدامات در ایران برنامه ریزی می کنند: با توجه به وضعیت کلی دو کشور در منطقه، روابط اقتصادی ایران و پاکستان را باید در حالت ژئواکونومیک و در سطح ژئواستراتژیک اقتصادی ارزیابی نمود گرچه این همسایه ضعیف و بی ثباتی ایران، در دسرهای فراوانی برای کشور ایجاد نموده است، اما عدم خودبستگی آن در تامین بسیاری از کالاها، اقلام اساسی و حتی بعضا حیاتی، فرصت مغتنمی را به لحاظ اقتصادی پیش روی ایران در تامین نیازمندی های این کشور ایجاد نموده است. پاکستان به علت نقص فنی و ژئوپلیتیکی و فقدان عمق استراتژیک و همچنین به دلیل گنجانده نشدن در محیط امنیتی خاورمیانه، اوراسیا و جنوب شرق آسیا (به علت انسداد تصنعی توسط کشور هند) در کنار تلاش برای ائتلاف با غرب سعی در حضور نهادهای منطقه ای پیرامونی خود دارد رابطه معنادار و مستقیمی بین میزان در آمد حاصل از تجارت مواد مخدر و فعالیت های گروه های مخالف جمهوری اسلامی وجود دارد چرا که این گروه ها از مواد مخدر و سود ناشی از آن زندگی می کنند به طوری که یکی از منابع مالی طالبان، قاچاق مواد مخدر و ارتباط با شبکه تجاری مافیای مواد مخدر است. رهبران طالبان شرعا تولد مواد مخدر و ارسال آن به یکی کشورهایمانند ایران را حلال و مباح اعلام کرده اند ثبات یا بی ثباتی منطقه بلوچستان برای پاکستان و جمهوری اسلامی ایران بسیار حائز اهمیت است. از آن جا که قوم بلوچ پس از جدایی پاکستان از هندوستان، استقلال سیاسی این کشور را به رسمیت نشناخت همواره مورد توجه سیاستمداران بوده است. اقدامات رهبران فئودال مثل سردارها و نواب ها جهت احیای حقوق اجتماعی و اقتصادی مردم بلوچ موجب اتخاذ سیاست امنیتی کردن بلوچ و بلوچستان توسط حکومت پاکستان گردیده است زیرا شدت گرفتن ملی گرایی بلوچی نه تنها یکپارچگی خاک پاکستان و اقتصاد آن را تهدید می کند بلکه بر سیاست خارجی پاکستان و نقش آن در منطقه نیز تاثیرات منفی می گذراند. پنجایی ها که در پاکستان سیاست، پروکراسی و مهمترین پست های نظامی را در اختیار دارند با اظهار این که اقدامات جدایی طلبانه بلوچ ها به ضرر تمامی گروه های ملی دیگر (پشتون ها، سندی ها، هزاره ها و غیره) نیز است. سعی در مشروعیت بخشیدن به اعمال خود در برابر بلوچ ها دارند. در راستای این سیاست ها بلوچ ها به ندرت در پارلمان پاکستان دیده می شود و به همین جهت تلاشی برای افزایش حضور بلوچ ها در پارلمان فدرال و از همه مهم تر در ارتش صورت نگرفته است گروه های دینی می تواند به عنوان یکی از دلایل اعمال امنیت اجتماعی محسوب می شود در واقع این این گروه ها به خاطر این که هویت دینی شان همواره متفاوت است اصطلاح جدایی طلب "آن-ها-ما" یا "خود و دیگری" را به راحتی استفاده می کند. در صورت وقوع هرگونه درگیری مذهبی در جامعه دین به عنوان جداکننده پیروان خودی از غیر خودی، با هدایتگری پیروان خود و عرض اندام در برابر دین غالب و رسمی جامعه باعث امنیتی شدن موضوع در جامعه می

شوند...از جمله این گروه ها، گروه های طالبان و شاخه های مختلف های مختلف آن است. به طور کلی، آینده ایالت بلوچستان پاکستان، بر استان سیستان بلوچستان تاثیر خواهد گذاشت هرچه ضعف حکومت فدرال پاکستان بیشتر شود و همگرایی میان بلوچ ها و دولت پاکستان سست تر شود نیروی گریز از مرکز بلوچ ها ی استان سیستان و بلوچستان افزایش خواهد داد. واز سوی دیگر استقرار و تثبیت یک نظام بنیادگرای حنفی در کشورهای پاکستان و افغانستان تاثیر ویران کننده ای دارد و واگرایی قوم بلوچ را با حکومت افزایش می دهد مورد دیگر قاچاق است قاچاق یک اقتصاد موازی در بلوچستان و یک تجارت مغلوب نشدنی است که دهه هاست با حمایت برخی از شخصیت های مهم حکومتی و قومی در ایالت بلوچستان صورت می گیرد قاچاق انسان، اسلحه، مواد مخدر و تجارت کالای قاچاق در مرزهای ایران - پاکستان و پاکستان - افغانستان رواج دارد در این منطقه، جاده های اصلی و نیز جاده های فرعی زیادی در امتداد مرز وجود دارد دور افتادگی این نواحی و عدم توانایی دولت برای تامین حکمرانی موثر به اشتغال جمعیت محلی به چنین فعالیت های غیر قانونی کمک کرده است تاثیر این نوع فعالیت ها بر سطح اجتماعی جمهوری اسلامی ایران بسیار گسترده است این پیامدها می تواند به شکل چشمگیری بر میزان رشد بزهکاری اجتماعی افزایش فعالیت های غیر قانونی کاهش رشد اقتصادی مثبت افزایش نرخ اعتیاد و نیز کاهش امنیت شهروندان، ناامنی اجتماعی، کاهش احساس تعلق به جامعه می شوند برآیند تأثیرگذاری حفرهای دولتی پاکستان بر تهدیدات قومی (بلوچها) در ایران فضای جغرافیایی سیاسی ایران به سبب آنکه مکمل راهبردهای جغرافیای سیاسی کشورها و قدرت های پیرامونی است، تهدیداتی چون اقدامات تروریستی، قاچاق تسلیحات و مواد مخدر، ورود کالاهای ممنوعه، ناامنی نواحی مرزی و حمله به پاسگاه های مرزبانی و غیره در کنار تحرکات قومی - مذهبی به ویژه پس از جنگ افغانستان، امنیت مرزهای جنوب شرقی و شرق ایران را بیش از پیش به مخاطره انداخته است. بی ثباتی کشورهای همجوار ایران (پاکستان و افغانستان)، باعث چالش های راهبردی در جنوب شرق کشور شده است. همچنین، عدم رشد فرایند دموکراسی و ناپایداری حکومت های پیرامونی و گسترش اقتدار قومی آنها در مرزهای شرقی و جنوب شرقی بر آسیب پذیری مرزهای جغرافیایی و امنیتی ایران در این منطقه افزوده است. (امان، ۱۳۹۸، ۴۰). اینگونه ارزیابی شده است که مرزهای شرقی ایران در همسایگی کشور و دولت های ضعیف و بی ثبات، پاکستان و افغانستان همواره دچار تنش و بحران بوده و هست مرز ایران و پاکستان همواره با چالش هایی روبه رو بوده است گرچه این چالش ها هرگز موجب رویارویی و درگیری مستقیم دو طرف نشده، اما در بسیاری از مواقع بر روابط میان دو کشور سایه سنگینی انداخته است. با این وجود، ایران و پاکستان همواره بر حسن هم جواری تاکید داشته و از تشدید تنش ناشی از تهدیدهای مرزی دوری جسته اند گواه این ادعا، موافقت نامه ها و معاهده نامه های متعددی است که دو طرف جهت صلح و آرامش مرزی منعقد نموده اند با توجه به موفقیت، فضای پیرامونی و فضای داخلی، تهدیدهای مرزی در منطقه جنوب شرق متفاوت است و می تواند شامل موارد زیر باشد: تردد اشراک و گروه های مسلح، ورود تفکرات سلفی، سیاسی شدن مطالبات قومی و رشد جریان اقلیت گرای، ورود انواع کالاهای قاچاق این تهدیدها کارکردهای مرزی را به مخاطره انداخته اند که نمونه های آن عبارت اند از: ۱- تهدیدهای امنیتی: که نتیجه آن به مخاطره افتادن امنیت انسانی، امنیت مرزی و در نهایت تضعیف کارکرد امنیتی است ۲- تهدیدهای سیاسی: ورود عقاید سلفی متضاد با مبانی اعتقادی نظام سیاسی حاکم، نمونه های آن و نتیجه اش تضعیف کارکرد سیاسی است ۳- تهدیدهای اقتصادی: ورود انواع کالا های قاچاق

که نتیجه آن ضربه زدن به تولید داخلی و پیامدش تضعیف کارکرد اقتصادی است یکی از شاخص ها و مختصات امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران، افزایش گروه های تروریستی و منازعات مسلحانه فرقه ای است به طوری که برخی گروه های تشکل های سیاسی نظامی سلفی و بهره گیری از تفکر جهادی، به صورت مستقیم در معاملات امنیتی منطقه وارد شده اند که با بهره گیری از شیوه ها و ابزارها ی غیر قانونی مثل عملیات انتحاری، بمب گذاری، گروگان گیری، قتل، سربریدنو بخش آن در اینترنت و حتی در برخی مواقع با مدیریت برخی اقدام های تروریستی مانند سازماندهی حوادث یازده سپتامبر باعث شکل گیری گویش های جدیدی در نظام بین الملل، مانند گفتمان جنگ با تروریسم، شده اند که این موضوع زمینه حضور نظامی امنیتی قدرت های برون سیستمی در مجاورت سرزمینی جمهوری اسلامی ایران را به وجود آورده است. خیزش طالبان و نقش پاکستان: حمله شوروی به افغانستان و حمایت ایالات متحده پاکستان و دیگر کشورها از جهاد در برابر آن تاثیری ویرانگر در جامعه و ساختار دولت در افغانستان به جای گذاشت و نهایتاً، زمینه را برای به قدرت رسیدن طالبان فراهم کرد. فروپاشی اقتدار در افغانستان کمی پیش از آشغال این کشور به دست شوروی آغاز شده بود، انقلاب ثور ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ م، که رژیم کمونیستی را در افغانستان روی کار آورد سر آغاز فرایند فروپاشی اقتدار در این کشور بود و مستقیماً به مداخله نظامی شوروی انجامید این جنگ منجر به فروپاشیدن ساختارهای اجتماعی افغانستان و قیام به هم پیوسته فرماندهان مقاومت در امتداد خطوط مذهبی، قومی و سیاسی شد پس از عقب نشینی شوروی، چندان طول نکشید که رقابت میان گروه های مجاهد بر سر کسب قدرت و حکمرانی بر افغانستان به جنگ داخلی سخت و شدید منتهی شد برخی از این گروه های رقیب، طی سال های جهاد در برابر شوروی نیز با یکدیگر جنگیده بودند.

تهدیدات هویتی، مذهبی پاکستان بر هویت ملی جمهوری اسلامی ایران

هویت نظام ج.ا. ایران، نرم افزار اصلی و به لحاظ نظری مهم ترین پایه یا حیاتی ترین جزء امنیت ملی آن است که از قضا در بعد بیرونی نیز مهم ترین عامل اثرگذار و متقاعدکننده افکار عمومی و الگودهی به جریان گرا محسوب می شود. سلفی گری با ارائه تصویری منفی از انقلاب اسلامی ایران به عنوان «بزرگترین فتنه پس از استعمار غرب» مدعی هستند که آیات شریفه ای همچون «و قاتلوهم حتی لا تکنه فتنه» تکلیف انقلاب ایران و شیعیان را روشن کرده است. مکتب دیوبندی و مکتب وهابیت در پاکستان با قائل به انحرافی بودن تشیع، سعی کرده موقعیت خود را در پاکستان و کشورهای اسلامی مستحکم ساخته و کسانی را که اسلام را اساس وحدت می دانستند از گرایش به سوی جمهوری اسلامی ایران باز دارند و از سوی دیگر خود را به عنوان عنصر اصلی و متحدکننده و انسجام بخش معرفی کنند. (سریه، ۱۳۹۸: ۱۶۴) گروه های سلفی موجود در پاکستان با بهره گیری از مکتب دیوبندی و وهابی با تعریف هویت شیعه و ایران به عنوان هویت غیرخودی، هویت آنها را بزرگترین فتنه معاصر تلقی می کنند و با معرفی کردن هویت شیعه به عنوان دشمن اصلی هویت سلفی گری باعث تقویت سرشت ستیزه گری علیه شیعیان پاکستان و قتل عام آنها شده است. گرایشات ضد انقلاب اسلامی در میان این گروه های اسلام گرای افراطی افزایش یافته است. این گونه عملکردها و اندیشه های افراطی ضد شیعی گروه های سلفی پاکستان، ناخواسته ج.ا. ایران «پدر خوانده شیعیان جهان» را به مبارزه می طلبد و اگر ایران در مقابل این عملکردها واپس گرایانه و ضد شیعی گروه های سلفی پاکستان هیچ اقدامی نکند، وجهه هویت شیعی خود را بین شیعیان جهان و شیعیان پاکستان از

دست می‌دهد. (ونت، ۱۳۹۷: ۲۶۹) محور بنیادی در حاکمیت ملی، ایده حاکمیت یا ایدئولوژی دولت است که اصول و عقاید اساسی و منطق عمل یک رژیم محسوب می‌شود. بنابراین ایده حاکمیت در واقع مبانی، اصول و قواعد تشکیل‌دهنده و دکترین نظام سیاسی مستقر در یک کشور است و ایده حاکمیت ج.ا.ایران «اسلام ناب محمدی (ص)» است که ولایت فقیه قلب و مرکز آن قرار دارد. مهمترین منزلت جمهوری اسلامی ایران در منطقه، مقام و منزلت ایدئولوژیک آن در بین مسلمانان و حتی غیرمسلمانان است. این جایگاه مثبت از مهمترین رهاوردهای انقلاب اسلامی است که دست کم از جنبه معنوی به امت اسلامی وحدت سیاسی می‌بخشد. به طور حتم تداوم منزلت ایدئولوژی و ارتقای آن منوط بر تضعیف شکاف‌های «سنی-شیعه» و «عرب-عجم» در برابر تضاد «اسلام-غرب» و «اسلام-صهیونیسم» است، ولی گروه سلفی در پاکستان با افکار فرقه‌ای خود، با معکوس کردن معادله فوق این منزلت معنوی را مخدوش کرده و با دست‌آویزهای مذهبی، همزیستی میان شیعه و سنی را به شدت به مخاطره می‌اندازد و شکاف سنی - شیعه را در برابر شکاف اسلام و غرب تقویت می‌کند. از این منظر رویکرد گروه‌های سلفی‌گری در پاکستان در تلاقی با جهت‌گیری قدرت‌های غربی- صهیونیستی قرار می‌گیرد که به جای خط مشی «وحدت‌گرایانه» اختلاف و واگرایی را توسعه داد انقلاب اسلامی ایران با مبانی فقهی با مبانی فقهی- کلامی خود توانست حکومتی بر پایه اصل ولایت فقیه بنا نهد که در این حکومت شأن و جایگاه انتصاب الهی و مشروعیت مردمی هر دو لحاظ شده‌اند، ولی در مقابل گروه‌های سلفی پاکستان با مبانی بسیار ضعیف فقهی و کلامی خواستار حکومتی سنی بر اساس مدل خلافت در پاکستان هستند. شیوه‌های تصدی خلافت در اندیشه اهل سنت سه تئوری عمده را به وجود آورده است تغلب، حل و عقد، انتصاب، تئوری تغلب که اساس آن برای رسیدن به خلافت از راه زور و چیرگی قرار دارد، نسبت به سایر تئوری‌ها مقبولیت دارد و گروه‌های سلفی پاکستان برای برقراری خلافت و حکومت سنی در پاکستان از زور و غلبه استفاده می‌کنند. مسئله تغلب با اصل "شورا" که یکی از بنیادهای اساسی جمهوری اسلامی ایران است تعارض دارد و از این‌رو مواجه تفسیر «متجددانه دین» با «تفسیر واپس‌گرایانه دین» مشکل عظیمی در حوزه اندیشه‌های سیاسی اسلام به وجود می‌آورد که این به تضعیف نظریه حکومتی ولایت فقیه کمک می‌کند. از حیث سیاسی و ایدئولوژی نیز ایجاد یک الگوی رادیکال از اسلام که هیچ سنخیتی با نمود ایرانی ندارد، می‌تواند تهدیدی برای آموزه‌های متعالی اسلام و تضعیف جایگاه سیاسی آن در سطح جهان باشد که به هیچ وجه با سیاست‌های ج.ا.ایران و منافع این کشور همسویی ندارد. (هادیان، ۱۳۹۸: ۱۳۹)

حمایت (ای اس ای) پاکستان از گروه‌های افراطی و چالش‌های مرزی ایران، افغانستان

یکی از جنبه‌های مهم تهدید از جانب کشور پاکستان، حمایت گسترده ارتش و آی.اس.آی، این کشور از رادیکالیسم و گروه‌های افراطی در منطق برخورد با همسایگان نظیر، ایران و افغانستان است. قابل ذکر است که پیشینه حمایت دولت از جریان‌های بنیادگرا به سیاست ژنرال ضیاء الحق بر می‌گردد. ژنرال ضیاء الحق با کمک سرویس امنیتی پاکستان (آی.اس.آی) در اواسط دهه ۱۹۸۰م. از طریق حمایت رسمی دولت از تأسیس مدارس مذهبی افراطی و تصویب و اجرای قوانین شریعت در سطح منطقه‌ای به صورت گسترده حمایت بعمل آورد. بدین منظور با همکاری سعودی‌ها مدارس مذهبی متعددی را در سراسر پاکستان دایر کرد بنابراین از آن تاریخ تا حالا

افراطی گری با حمایت دولتی در پاکستان افزایش چشمگیری داشته است. همان طور که پاکستان از گروه‌های تندروی کشمیری در هند نظیر: «حرکه المجاهدین»، «لشکر طیبه»، «جیش محمد» و «مجاهدین البدر»، دفاع می‌کند، در افغانستان نیز از طالبان به اشکال خاص حمایت بعمل می‌آورد. بعنوان مثال لشکر طیبه با حمایت سازمان اطلاعاتی پاکستان، در سال ۲۰۰۸م. در شهر بمبئی اقدام به بمب گذاری کرد که منجر به کشته شدن ۱۶۴ تن و مجروح شدن بیش از ۳۰۰ تن گردید. همچنین هدف گرفتن کنسولگری هند با خودروی مملو از مواد منفجره در سال ۲۰۰۹م. ۷۵ تن کشته برجا گذاشت. بعضی تحلیلگران معتقدند که عناصر طالبان و آی.اس.آی، با یکدیگر همکاری دارند و فعالیت هایشان جدا از هم نیست. گزارش‌ها نشان می‌دهد در اواسط سال ۲۰۰۸م. ایالات متحده مدارک موثقی مبنی بر همکاری با طالبان در سطح مقامات عالی رتبه پاکستان جمع‌آوری کرده است. در واقع سرویس جاسوسی ایالات متحده معتقد است آی.اس.آی، از اشخاصی نظیر جلال الدین حقانی، سرکرده گروه حقانی، به عنوان یک دارایی راهبردی بهره‌بردار می‌کند. افسران عالی رتبهی بازنشسته آی.اس.آی و ارتش پاکستان سعی کردند همواره رابطه‌ی گرم خود با ستیزه‌جویان اسلام‌گرا را حفظ کنند، از جمله می‌توان ژنرال حمید گل را نام برد که بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹م. فرماندهی کل آی.اس.آی بود. او نقشی به مراتب مهم در بسیج حمایت همگانی از طالبان در رسانه‌ها داشت و ستیزه‌جویان را برای جهاد (جنگ مقدس) تشویق می‌کرد. اخیراً یک مورد سوم دیگری نیز پیش آمده که شاید بتوان آن را در رابطه با ایران تحلیل کرد و آن این است که یک بخشی از جامعه بلوچ پاکستان در ایالت بلوچستان معتقدند دولت پاکستان قراردادی را که در زمان استقلال پاکستان بین دو کشور امضا شده بود، نقض کرده، بنابراین آنها حق دارند برای استقلال در برابر پاکستان دست به مقاومت بزنند. به نظر می‌آید ارتش پاکستان برای ختنی کردن تفکر قومی جدایی طلب در ایالت بلوچستان به تقویت نیروهای رادیکال اسلامی روی آورده است. به همین خاطر این بحث وجود دارد که گروه‌هایی مانند «جیش العدل» که علیه ایران دست به اعمال تروریستی می‌زنند، به نوعی نیز در راهبرد پاکستان قرار دارند. به این ترتیب ایران نیز تحت تأثیر این استراتژی پاکستان قرار می‌گیرد. تروریست‌های «سپاه صحابه» نیز از حمایت «سرویس اطلاعات داخلی پاکستان» برخوردارند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم از سوی کشورهای خارجی مثل عربستان سعودی و بحرین پشتیبانی می‌شوند. چنانچه یک تحلیل‌گر پاکستانی می‌گوید: برای دولت پاکستان، «ملک اسحاق رهبر لشکر جهنگوی» به عنوان طالبان خوب طبقه‌بندی می‌شود. ازینرو دامنه اقدامات این گروه‌های تروریستی نیز ممکن است به خاک ایران کشیده شود. چنانچه سازمانهای ضد شیعی مانند «لشکر جهنگوی»، در سیستان بلوچستان از گروه‌های رادیکال و تندرو حمایت می‌کنند که تا حدود زیادی به تبع هم آمیختگی دو عنصر قومیت و مذهب در منطقه سیستان و بلوچستان است. عنوان مثال در مورد گروه‌های تروریستی شرق کشور، گروهک «جندالله»، و یا به شکل جدیدتری گروهک‌های تروریستی نظیر: «انصار» و «جنبش عدل» نیز بر مبنای همین دو عنصر (قومی و مذهبی) نوعی یکسان‌انگاری مذهبی و قومیتی دیده می‌شود. لذا از نظر مذهبی با شکل‌گیری ارتباط این گروه‌ها با برخی از علمای تندرو در پاکستان شرایط واگرایی و مرکز‌گریزی مهیا می‌شود. بنابراین همه این نگرانی‌ها از جانب دولت‌های بی‌ثبات در پاکستان و گروه‌های بی‌شمار افراطی این کشور در همسایگی ایران (مرزهای شرقی) قابل درک است. یکی از جنبه‌های مهم تهدید از جانب کشور پاکستان، حمایت گسترده ارتش و آی.اس.آی، این کشور از رادیکالیسم و گروه‌های افراطی در منطق برخورد با همسایگان نظیر، هند، ایران و

افغانستان است. قابل ذکر است که پیشینه حمایت دولت از جریان های بنیادگرا به سیاست ژنرال ضیاء الحق بر می گردد. ژنرال ضیاء الحق با کمک سرویس امنیتی پاکستان (آی.اس.آی) در اواسط دهه ۱۹۸۰م. از طریق حمایت رسمی دولت از تأسیس مدارس مذهبی افراطی و تصویب و اجرای قوانین شریعت در سطح منطقه ای به صورت گسترده حمایت بعمل آورد. بدین منظور با همکاری سعودی ها مدارس مذهبی متعددی را در سراسر پاکستان دایر کرد بنابراین از آن تاریخ تا حالا افراطی گری با حمایت دولتی در پاکستان افزایش چشمگیری داشته است. همان طور که پاکستان از گروه های تندروی کشمیری در هند نظیر: «حرکه المجاهدین»، «لشکر طیبه»، «جیش محمد» و «مجاهدین البدر»، دفاع می کند، در افغانستان نیز از طالبان به اشکال خاص حمایت بعمل می آورد. بعنوان مثال لشکر طیبه با حمایت سازمان اطلاعاتی پاکستان، در سال ۲۰۰۸م. در شهر بمبئی اقدام به بمب گذاری کرد که منجر به کشته شدن ۱۶۴ تن و مجروح شدن بیش از ۳۰۰ تن گردید. همچنین هدف گرفتن کنسولگری هند با خودروی مملو از مواد منفجره در سال ۲۰۰۹م. ۷۵ تن کشته برجا گذاشت. (O'Neill, 2015: 20)

تهدیدات گروه های سلفی گری بر بقای جمهوری اسلامی ایران بقای دولت به معنای موجودیت کل یکپارچه و به بیان دیگر مسئله مرگ زندگی دولت است. بنابراین تهدیداتی که به صورت خطرناک موجودیت آن را به مخاطره می اندازند، تهدیدات معطوف به بقای دولت معرفی می شود. بنابراین ظهور افراطی گرایی خشن در پاکستان از طریق گروه های سلفی با گرایش های دیوبندی و وهابیت و ضدیت با شیعه و جمهوری اسلامی ایران در کنار مرزهای این کشور می تواند بقای دولت را که به معنی کل یکپارچه است را با تهدید مواجه کند که عبارتاند از: * بسترسازی برای حرکات افراطی و ایجاد آشوب های قومی - فرقه ای مسلحانه: نفوذ و گسترش سلفی گری در قالب گروه های سازمان یافته، غیرمنطقی، ساختارشکن در کنار مرزهای ایران باعث تشکیل و افزایش سازمان ها، احزاب سیاسی - مذهبی و تشکل های پنهان و آشکار افراط گرای غیر قانونی در داخل و خارج از مرزهای ایران می شود و این گروه با تقلیل اسلام محوری به شیعه هراسی می توانند منجر به ایجاد آشوب های قومی - فرقه ای مسلحانه در مرزهای ایران شود و بقای این کشور را به خطر اندازند. دیدگاه ها و مواضع تند گروه های سلفی متعصب به مکتب دیوبندی و وهابی گری در پاکستان نسبت به شیعه و انقلاب در خارج از کشور موجب مخالفت و مبارزه با انقلاب و شیعه میان برخی وابستگان به این جریان در داخل کشور و به تبع آن افزایش میزان رفتارهای خشونت بار شده است. نمود بارز آن شکل گیری جریان ها و اپوزیسیون های مختلف مخالف انقلاب در داخل و خارج از کشور است برخی از این گروه ها عبارتاند از: انجمن طلاب اهل سنت ایران که مواضع تندی نسبت به انقلاب و شیعه دارد، سازمان اهل سنت ایران، الفرقان، جندالله، جندالشیطان و جیش العدل که عمدتاً در جنوب شرق کشور فعال هستند و بقای کشور را با تهدید مواجه کردند. دست یابی گروه های سلفی به سلاح های هسته ای و بقای جمهوری اسلامی ایران: به گفته برخی کارشناسان منطقه، نفوذ آموزه های رادیکال در پاکستان به میزانی است که حتی دانشمندان هسته ای این کشور بارها خواهان همکاری و مساعدت با القاعده جهت تجهیز این سازمان به تسلیحات اتمی شیمیایی و بیولوژیک شده اند. این موضوع حتی از سوی سازمان سیا هم پیش از این تأیید شده بود. (عبدالله خانی، ۱۳۹۸: ۶۷)

چالش های مرزی: وجود کانون های ناامن ساز و ضد امنیتی ، در درازای مرزهای ایران با همسایگانش، نگرانی های برای مرزنشینان ، دولت مرکزی و دست اندرکاران امور مرزی فراهم آورده است. وجود ۹۸۰ کیلومتر مرز مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و پاکستان و وجود بافت حاکم عشیره ای و قومی یکسان در دوطرف مرز و مشکلات کشور همسایه از قبیل عدم نظارت کافی بر مرز و محدودیت زمینه فعالیت کشاورزی و صنعتی و همچنین کمبود زیرساخت های اقتصادی و عدم توسعه در این منطقه، وضعیت نامتعادل و نا برابر اقتصادی و فرهنگی، فقدان نظام برنامه ریزی و تصمیم گیری هماهنگ و کارآمد در این خطه در سال های اخیر تبعات گوناگونی از جمله روی آوری احتمالی به مبادلات غیررسمی، بخش وسیعی از اشتغال مالی را تامین و قاچاق کالا و مواد مخدر و تردد های غیرمجاز و ... را به دنبال داشته است. یافته های نشان میدهد که آی اس آی نقش بسیار قدرتمندتری از آنچه تصور می رود، در برنامه های طالبان داشته است. در مجموع میتوان گفت آی اس آی به عنوان فراهم کننده مخفیگاه، سرمایه و کمک مالی و حمایت مالی و لجستیکی طالبان، تأثیر عملیاتی و راهبردی قوی دارد که با کاربرد زور نیز آن را تقویت میکند. تأثیرگذاری آی اس آی بر طالبان چنان است که بدون ایجاد تغییر در رفتار آنها، بسیار مشکل است نیروهای بین المللی و دولت افغان بتوانند به پیشرفت هایی در مبارزه با طالبان دست یابند. با توجه به مطالب بیان شده نیروه اطلاعاتی ای اس آی پاکستان به ریاست سپهد ندیم انجم با حمایت نیرو های اطلاعاتی سیا ، و موساد و هزینه های مالی عربستان در صدد این هستن گروه افراطی طالبان را در جوامع بین الملل به رسمیت شناخته و همچنین با تغییر پرچم و تغییر قوانین حکومتی و تجهیز نمودن آنها و بوجود آوردن پایگاهی امنی در کشور افغانستان برای گروه هایی افراطی همچون القائده، داعش، جیش العدل، جندالله، انصار باشند. و همچنین در صدد تفرقه اندازی و نا امن کردن مرزهای شرق و جنوب شرق و ضربه زدن به جمهوری اسلامی در سالهای آینده می باشند.

منابع و ماخذ

۱. تمنا، فرامرز، (۱۳۹۰) جایگاه افغانستان در روابط ایران و پاکستان، در مناسبات راهبردی ایران و پاکستان، به اهتمام طیبه واعظی، تهران، پژوهشگر مطالعات راهبردی، صفحات ۱۱-۸۵
۲. حریری، رحمان، (۱۳۹۸)، بنیاد گرایی سلفی - وهابی در پاکستان و تاثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: کنگره بین المللی شهدای جهان اسلام
۳. حافظ نیا، محمد رضا، (۱۳۹۲)، مرزهای و جهانی شدن (با نگاهی کوتاه به مرزهای ایران)، تهران پژوهشگر مطالعات راهبردی
۴. سجادی، سید عبد القیوم، (۱۳۹۷)، ماهیت دینی سیاسی گروه طالبان، تهران، نشریه پگاه حوزه
۵. سریه، الیزابت، (۱۳۹۸)، صوفیان وضد صوفیان: دفاع بررسی. مجدد و رد تصوف در دنیای جدید ترجمه مجدد الدین کیوانی، تهران، نشر مرکز
۶. محمدی، حمیدرضا، و احمدی، ابراهیم، (۱۳۹۸)، واگرایی در روابط ایران و پاکستان یا تاکید بر افراط گرایی مذهبی، مجله مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۴
۷. غفوری، محمود، داوند، محمد، (۱۳۹۸)، تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه ی پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال ششم، شماره ۱۸
۸. کریمی پور، ید الله، (۱۳۹۹)، ایران و همسایگان، (مانع تنش و تهدید)، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم
۹. عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۸)، طرح ریزی الگوی کلان امنیت ملی، فصلنامه مدیریت بحران، شماره ۴ و ۳
۱۰. ونت، الکساندر (۱۳۹۷). نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه. - پیشگاه
۱۱. هاچ، دوپری، (۱۳۹۷)، زنان افغان تحت حکومت طالبان - مترجم - محقق، مشهد. نشر ترانه
۱۲. هادیان، حمیده، (۱۳۹۸) امنیت مرزهای شرقی ایران، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، تهران: تشخیص مصلحت نظام.

منابع انگلیسی

- Counter-insurgency Warfare: Theory and Practice. New York: Galula, David (۲۰۱۰)
- Frederick A. Praeger
- Kronstadt, K. Alan (2010), "Pakistan-US Relations", US Congressional Research Service Report, February